

بررسی روابط ایران و آذربایجان؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

سید اسدالله اطهری^۱

فاطمه رحمانی^۲

چکیده:

سطح روابط هر کشوری با کشورهای دیگر وابسته به شرایط اقتصادی، امنیتی، جغرافیایی و فرهنگی دارد. گرچه جایگاه هر کدام از این عوامل در عصر جهانی شدن دچار تحول شده است، اما نمی‌توان گفت که این عناصر تاثیراتی در روابط دو کشور ندارند. ایران و آذربایجان که در همسایگی یکدیگر هستند و اشتراکات فرهنگی اعم از تاریخی، مذهبی، آداب و رسوم و... بسیار زیادی دارند، روابط دو کشور با چالش‌ها موانع خاصی برخوردار بوده است. این چالش‌ها در دهه آخر در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی قابل بررسی هستند چنانکه می‌توان به موضوعاتی از قبیل بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به یکدیگر، رژیم حقوقی دریای خزر، مشکلات اقتصادی، دخالت‌های کشورهای منطقه‌ای همانند ترکیه، جایگاه رژیم صهیونیستی، موضوع قره باغ، نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای همانند روسیه و امریکا اشاره کرد.

واژگان کلیدی: آذربایجان، ایران، نظام بین‌الملل، نفت، پان ترکیسیم

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران
athary.asadolah@yahoo.com

^۲ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

مقدمه:

روابط ترکیه با جمهوری آذربایجان علاوه بر اینکه تحت تأثیر پیشینه تاریخی، فرهنگی و قومی، مذهبی و نیز حسن نیت متقابل دو طرف به ویژه ترکیه قرار دارد، در سال‌های گذشته ابعاد اقتصادی، انرژی، سیاسی و نظامی پررنگ‌تری نیز پیدا کرده است. در همین راستا تصمیم بر تأسیس شورای همکاری استراتژیک در سطوح عالی رتبه در طول سفر اردوغان به جمهوری آذربایجان در ۱۷ می ۲۰۱۰ و امضای توافقات در خصوص همکاری‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی قابل توجه است. (صولت، ۱۳۹۵) جمهوری آذربایجان با دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل تجانس قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران به عنوان همسایه‌ای مهم شناخته می‌شود. داشتن دین و مذهب مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان ظرفیت فراوانی را برای نزدیکی روابط دو کشور ایجاد می‌کند. اشتراکات تاریخی و فرهنگی فراوان همچون وجود شعرای مختلف مانند؛ نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و اندیشمندانی چون لنگرانی و نخبوانی و همچنین وجود رسومات و آئین‌های مشترک بیانگر میراث مشترک و پیوند دیرینه دو ملت است. گرچه برخی این اشتراکات فرهنگی گاهی موجب بروز اختلافاتی می‌گردد؛ همانند آنچه در ثبت جهانی بازی چوگان، موسیقی عاشیقی، ساخت و نواختن آذربایجانی تار، آئین باستانی یلدا و جنگل هیرکانی موجب اختلاف نظر است. (زرگر، ۱۳۸۶) علاوه بر جنبه‌های فرهنگی، دینی و تاریخی به لحاظ اقتصادی هم ظرفیت‌های مناسبی برای همکاری وجود دارد. در روابط ایران و جمهوری آذربایجان از بدو استقلال تا به امروز، همواره جنبه‌های اقتصادی دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. تا به حال چندین موافقت‌نامه و تفاهم‌نامه برای تسهیل تجارت ما بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان منعقد شده‌اند که از جمله می‌توان به موافقت‌نامه بازرگانی، موافقت‌نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه اجتناب از اخذ مالیات مضاعف، موافقت‌نامه تجاری دریایی، موافقت‌نامه گمرکی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل زمینی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل هوایی و موافقت‌نامه کنسولی اشاره کرد. (مشیر زاده، ۱۳۸۸)

برای جمهوری آذربایجان، ایران تنها یک کشور معمولی نیست. در ابتدا ایران یکی از همسایگان جنوبی آذربایجان است. دو کشور حدود ۶۱۸ کیلومتر مرز خاکی با هم دارند. هر دو کشور دارای ارزش‌های مشترک متقابل و بعضی از عناصر فرهنگی مشترک هستند. آذربایجان بعد از ایران دومین کشور شیعی جهان از لحاظ جمعیت است. عضویت دو کشور در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین سازمان آکو شاخص مهمی است که دو کشور را به هم

وابسته و پیوسته می‌کند. در منطقه قفقاز جمهوری آذربایجان بیش از دیگر جمهوری‌ها توجه ایران را به خود مبدول می‌خواند. گسترش پیوندهای این جمهوری با غرب و تمایل شدید این کشور برای درگیر ساختن بیشتر منافع ایالات متحده و حضور نظامی این کشور و نیز ناتو در منطقه و نیز از آن مهمتر تقویت برخی هیجانات و احساسات شوونیستی و ضد ایرانی در این جمهوری، از جمله مسائلی هستند که به شدت می‌تواند برای ایران تهدید زا تلقی شود. پیشبرد روند دولت-ملت‌سازی در این جمهوری مبتنی بر افزایش پیوندها با غرب و نیز تکیه بر برخی اسطوره‌ها و سمبل‌های ضد ایرانی به شدت تهدید کننده منافع ملی ایران بوده و ایران را به واکنش وا می‌دارد. بی‌شک تقویت روابط دوستانه ترکیه- آذربایجان گامی در جهت پیشرفت دو کشور خواهد بود. بطور کلی ترکیه وارد فاز امنیت زدایی، یعنی خارج کردن موضوعات از متن امنیتی و وارد کردن آنها به فضای گفتمان سیاسی، شده است. با توجه به تغییر وضعیت روسیه به سمت مرزهای شرقی خود، تحولات اخیر خاورمیانه و همچنین تحولات تغییر وضعیت در ساختار سیاسی در ترکیه، ژئوپلیتیک نقش غالب در روابط چند وجهی آنکارا- باکو را برعهده خواهد گرفت.

سیاست کلی ایران در قبال همسایگان شمالی و بویژه جمهوری آذربایجان همکاری و حضور فعال است. چرا که موقعیت ژئوپلیتیک ایران و همچنین تاثیر آن بر کشورهای منطقه این کشور را در مقام پل ارتباطی که دو منطقه پراهمیت جهان یعنی آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس را به هم متصل می‌سازد؛ قرار داده است. اما در همین حال حضور ترکیه بعنوان رقیب منطقه‌ای ایران در جمهوری آذربایجان بر موفقیت ایران در دستیابی به اهداف خود در منطقه و بویژه جمهوری آذربایجان تاثیراتی داشته است، که ما معتقدیم تاثیر آن منفی بوده است. البته ترکیه در رقابت با ایران جدای از اشتراکات خویش با جمهوری آذربایجان از حمایت آمریکا نیز برخوردار بوده است و پیروزی ترکیه در رقابت با ایران در ارتباط با جمهوری آذربایجان بیشتر متأثر از حمایت آمریکا از این کشور و مخالفت آمریکا با ایران می‌باشد. سوال اصلی این پژوهش این است که روابط ایران و آذربایجان چه تاثیرات اقتصادی، امنیتی و فرهنگی طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۹۵ با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه بوده است؟ این پژوهش بر این امر استوار است که روابط ایران و آذربایجان با توجه به مسائل جغرافیایی، فرهنگی و قومیتی با فرصت‌هایی بسیار زیاد ولی با توجه به دخالت‌های کشورهای فرامنطقه‌ای همانند روسیه و همچنین نفوذ مراکز صهیونیستی، قدرهای منطقه‌ای همانند ترکیه با چالش‌های جدی مواجه بوده است.

دیپلماسی عمومی

جذابیت یک کشور به طور معمول قدرت نرم خوانده می‌شود که به صورت بالقوه وجود دارد اما امروزه کشورها تلاش دارند تا با به کار بردن ساز و کارهایی آن را تقویت کنند. یکی از ابزارهای دیپلماتیک که امروزه دیپلماسی عمومی خوانده می‌شود در واقع ابزار یا مکانیسمی برای اعمال قدرت نرم در عرصه عمل است. (بختیاری، ۱۳۹۰) با پذیرش این امر که «توانایی رخنه در جوامع خارجی با استفاده از وسایل سیاسی و شبه نظامی» (هالستی، ۱۳۷۳)، یکی از بایسته‌های عصر حاضر در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، می‌توان بر دیدگاه‌های جوزف نای مبنی بر بازی آفرینی دیپلماسی عمومی در باز تولید، تولید و افزایش قدرت نرم صحنه گذارد. دیپلماسی عمومی دارای سه جنبه است؛ بعد اول عبارت از ارتباطات روزانه است که چارچوب و زمینه تصمیم سازی سیاست داخلی و خارجی را تبیین می‌کند. دولت‌ها باید بر تأثیر اقدامات خویش و آثار این اقدامات بر وجهه بین‌المللی کشور خود واقف باشند. دومین جنبه دیپلماسی، ارتباطات راهبردی است که شباهت زیادی به مبارزات سیاسی و تبلیغی دارد. در این مبارزات رویدادها و ارتباطات نمادین به منظور پیشبرد سیاست‌های دولت‌ها طرح ریزی می‌شوند. سومین بعد دیپلماسی عمومی، گسترش روابط پایدار با افراد کلیدی از راه اعطای بورس تحصیلی، تبادلات فرهنگی و دانشگاهی، آموزش، برگزاری همایش‌ها و دسترسی به مجاری ارتباطی است. از نظر جوزف نای، اهمیت مبادله‌های فرهنگی و علمی آمریکا به این دلیل است که بسیاری از رهبران مهم جهان را آموزش می‌دهد. وی دیپلماسی عمومی را یک خیابان دو طرف می‌داند که متضمن گوش دادن و در عین حال سخن گفتن است. بنابراین کارایی قدرت نرم به این نکته بستگی دارد که دیگران چگونه پیام‌های ما را می‌شنوند و بر همین اساس باید پیام‌ها را تنظیم نمائیم. موضوع اساسی در این زمینه، شناخت مخاطبین مورد نظر است، چون همه اطلاعات از صافی‌های فرهنگی عبور می‌کنند و از این رو مخاطبین به ندرت به سخنان پیچیده گوش فرا می‌دهند و تأثیر اقدامات، بسیار بیشتر از گفته‌ها است. (عسکری، ۱۳۸۹) دیپلماسی عمومی، رهبران سایر کشورها را همسو با سیاست‌های کشور میزبان می‌سازد و رفتاری حمایت‌گرا و پشتیبانی‌ساز را به همراه خواهد داشت و به همین دلیل است که «هانس تاچ» در خصوص دیپلماسی عمومی به مثابه یکی از منابع قدرت نرم می‌گوید؛ «دیپلماسی عمومی یک سلسله تلاش‌های عمومی و رسمی دولت برای شکل دهی محیط ارتباطات در خارج است به گونه‌ای که سیاست خارجی قابلیت اجرا بیابد و میزان ناآگاهی‌ها و شناخت‌های نادرست از روابط پیچیده میان کشورها کاهش یابد».

(محمدی، ۱۳۸۹) از منظری دیگر می‌توان بیان کرد که تغییر شرایط بین‌المللی و مطرح شدن مؤلفه‌های جدید باعث شده است تا کشورها برای پیشبرد هر چه بهتر منافع ملی خود، ابزارها و سیاست‌های جدیدی را تعریف و به کار برند. در واقع انقلاب ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی از یک طرف و فعال شدن بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌ها، منجر به نقش یافتن بیش از پیش افراد شده است. به گونه‌ای که امروزه افکار عمومی یکی از ارکان مهم در تصمیم‌گیری‌های کشورها در حوزه‌های گوناگون محسوب می‌شود. بنابراین کشورها نمی‌توانند همچون گذشته تنها بر تبادلات بین دولتی خود در قالب دیپلماسی سنتی تکیه کنند. این امر موجب شده است تا در بسیاری از کشورها ساز و کار جدیدی برای دستگاه دیپلماسی تعریف شود که «دیپلماسی عمومی» خوانده می‌شود. در این دیپلماسی که بخش دولتی و بخش خصوصی همراه با یکدیگر عمل می‌کنند، تلاش عمده سیاستگذار ارتباط با مخاطب عام و افکار عمومی است تا بتواند پیام مورد نظر خود را منتقل کند. دیپلماسی در معنای سنتی آن اساساً شامل تعاملاتی است که بین حکومت‌ها و دولت‌ها جریان می‌یابد، یا به تعبیر «مک کلنن»، دیپلماسی سنتی «دیپلماسی کشور به کشور» است که طی آن تلاش‌های مقامات رسمی یک کشور برای نفوذ بر مقامات رسمی کشوری دیگر برای اتخاذ موضعی خاص متمرکز است. در حالی که همان‌طور که «گولین» می‌گوید: دیپلماسی عمومی ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی است. با این تعریف، مسائلی از قبیل اعزام دانشجویان به خارج، پذیرش بورس‌های تحصیلی، خبرنگاران اعزامی، فرآیند ارتباط میان فرهنگی، برگزاری انواع جشنواره‌های هنری، همایش‌ها و سمینارهای فرهنگی و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری و حتی ایجاد سایت‌های اینترنتی، همه و همه در حوزه دیپلماسی عمومی قابل بحث می‌باشد. (احدی، ۱۳۸۸). دیپلماسی عمومی، در واقع مجموعه‌ای از سازوکار هاست که به واسطه آن، سیاست خارجی یک کشور برای عامه مردم آشکار می‌شود؛ یعنی مردم هدف اصلی هستند و باید اطلاعات را به آنها منتقل کرد. دیپلماسی عمومی، معطوف به مخاطبان خارجی است و هسته اصلی دیپلماسی آن، ارتباط هدایت شده با افراد خارجی به منظور تأثیر گذاشتن بر افکار آنها و سرانجام بر دولت‌های آنهاست. (پورحسن، ۱۳۹۰)

دیپلماسی عمومی در عصر اطلاعات جایگاهی ویژه در جهان سیاست برای خود باز کرده است. از نظر نای، دیپلماسی عمومی یعنی تلاش برای ارتباط با عموم مردم و نه تنها حکومت‌ها. بنابراین، هنگامی که دیپلماسی عمومی تأثیر گذار باشد، می‌تواند به شکل‌گیری قدرت نرم

بینجامد. به بیان دیگر، اگر دیپلماسی عمومی چه از طریق مبادلات فرهنگی و چه از طرق دیگر بتواند در بین دیگر ملل جهان جذابیت ایجاد کند، می‌تواند در شکل‌گیری قدرت نرم در درون کشور مبدأ بسیار مؤثر باشد. (نیه، ۲۰۰۳) نای بارها در مصاحبه‌ها، گزارش‌ها و مقالات خود، دیپلماسی عمومی را یکی از مهم‌ترین جنبه‌های قدرت نرم معرفی می‌کند. (بیک، ۱۳۸۹) مقایسه مؤلفه‌های اساسی دیپلماسی عمومی با دیپلماسی سنتی و رسمی بیانگر سه محور اساسی زیر است: اولاً؛ دیپلماسی عمومی آشکار و علنی است، در حالی که دیپلماسی رسمی و سنتی، پنهان و غیر علنی است. ثانیاً؛ مخاطبان دیپلماسی عمومی، گروه‌های هدف خاص و یا عموم مردم جامعه در دل یک ملت دیگرند، در حالی که در دیپلماسی رسمی، مخاطبان دولتها هستند. ثالثاً؛ موضوعات دیپلماسی عمومی به رفتار و تمایلات عموم مردم در دیگر کشورها مربوط می‌شود، در حالی که دیپلماسی سنتی با رفتار و سیاست‌های دولت‌ها سروکار دارد. (آشنا و جعفری، ۱۳۸۶)

دیپلماسی فرهنگی

مهمترین گروه هدف در این بعد از دیپلماسی عمومی، نخبگان کشورهای دیگر هستند، چرا که با تأثیر بر آنها می‌توان امیدوار بود که آنها خود به اشاعه‌گران و ترویج‌کنندگان مقاصد کشور مبدأ تبدیل شوند. از دید بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی، مهم‌ترین مراکز فکر ساز برای بخش‌های راهبردی و کاربردی در سیاست خارجی، مراکز علمی تصمیم‌ساز هستند که حتی الویت‌ها را به دولتها و سیستم‌های سیاسی تحمیل می‌کنند. فرهنگ نخبگانی تشنه «دانش و اطلاعات» است. از این رو، در دیپلماسی عمومی، مخاطبان فرهیخته بیشتر با برنامه‌های مبادله‌های علمی - دانشگاهی و فرهنگی - هنری هدف قرار می‌گیرند. مبادله‌های آموزشی، پذیرش و پذیرایی از نخبگان کشورهای دیگر از دیرباز در شمار سرمایه‌گذاری‌های پر سود سیاست خارجی قرار داشته است. راهبرد آموزشی که گاه «دیپلماسی فرهنگی» نیز خوانده می‌شود، به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با نخبگان کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مرتبط است؛ فرآیندی مؤثر که در آن فرهنگ یک ملت - از طریق تبادل دانش، ایده، اطلاعات، هنر و... به منظور تقویت تفاهم متقابل به جهان بیرون عرضه می‌شود. (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰)

دیپلماسی فرهنگی فرآیندی هدفمند بوده و برای تحقق و دستیابی به اهداف تعریف شده‌ای تدوین و اجرا می‌شود و در عین حال، از روابط و تبلیغات فرهنگی متمایز می‌شود. چون برخلاف تبلیغات، هدف دیپلماسی فرهنگی تعامل و درآمیختن با مخاطبان است نه القاء پیام‌های غیر

واقعی و تحریف شده. همچنین در دیپلماسی فرهنگی بر روابط متقابل پایدار و پایا و دراز مدت تأکید می‌گردد تا مبارزه سیاسی کوتاه مدت و زود گذر. (دهقانی فیروز آبادی و فیروزی، ۱۳۹۱)

این بعد دیپلماسی، شامل برنامه مبادله شهروندان جهت دوره‌های آموزشی، مطالعاتی، فرهنگی، علمی، هنری، ورزشی و آموزش زبان، برگزاری نمایشگاه، جشنواره‌های موسیقی، فیلم و غیره می‌شود و کشورهای مختلف روی آن سرمایه گذاری زیادی کرده‌اند. پنج کشور آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و ژاپن در این زمینه پیشگام هستند. (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰). به باور بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. (خانی، ۱۳۸۴) همچنین از آنجا که دیپلماسی فرهنگی نه تنها موافقان، بلکه مخالفان خود را نیز هدف قرار می‌دهد، می‌تواند بیشتر روی کشورهای اعمال شود که تصویر منفی تری از کشور مبدأ دارند. «جوزف نای» در این باره می‌نویسد: «اغلب رهبران چینی، پسر یا دختری دارند که تحصیل کرده آمریکاست و می‌تواند تصویری واقعی از ایالات متحده به نمایش بگذارد که اغلب با کاریکاتورهایی که در تبلیغات مقامات چینی تصویر می‌شود، مغایرت دارد». (نای، ۱۳۸۷) دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است نفوذ و اثرگذاری، دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی است. پیشبرد منافع ملی با بکارگیری ابزار فرهنگی ممکن است نتواند جایگزین سایر ابزارها همانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بشود اما می‌تواند مکمل آنها باشد. امروزه حتی قویترین کشورها نیز ترجیح می‌دهند تا آنجایی که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده نمایند تا سایر اهرم‌ها. (نیک آئین، ۱۳۸۸) برخلاف این حقیقت که بازگشت سود آن به زمان زیادی نیاز خواهد داشت و در بهترین حالت نیز اندازه گیری میزان آن مشکل خواهد بود. (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰) اهداف دیپلماسی فرهنگی: ۱- کسب وجهه بین-المللی در میان اقوام و ملتها و اثرگذاری بر رفتار آنها ۲- ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدارتر و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف ۳- فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملتها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقاء درک متقابل میان ملتها

اهمیت دیپلماسی فرهنگی

طبق نظر «کنت تامپسون» و «سوجت موکو» دو دلیل عمده برای اهمیت دیپلماسی فرهنگی وجود دارد: نخست آنکه، با کاهش احتمال درگیری نظامی میان قدرت‌های بزرگ از اهمیت مسائل نظامی و استراتژیک کاسته شده و مسائلی که به نوعی با دیپلماسی فرهنگی مربوط می‌باشند، مثل علوم و تکنولوژی، مبادلات آموزشی و مسائل زیست محیطی و ... جایگزین آن شده‌اند. دوم آنکه، احتمال درگیری میان قدرت‌های فروتر افزایش یافته است. روابط فرهنگی می‌تواند در کاهش سوء تفاهم، جهل و ترس موجود میان این قدرت‌ها که به تعارض و رویارویی آنها منجر می‌شود، کمک کند. استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگ در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای زیر است: ۱- مواجهه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد ۲- کاهش ریشه‌ای سوء تفاهم، جهل و ترس در روابط دو کشور ۳- احتمال کاهش درگیری نظامی میان کشورها و کاهش اهمیت مسائل نظامی و استراتژیک ۴- جاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و عامرانه در کنار جذابیت بیشتر و در نتیجه هدف قرار دادن روح و ذهن مخاطبین خود ۵- فرصت و زمینه بیشتر برای بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی، اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی و میدان مانور گسترده تر از دیپلماسی کلاسیک سنتی ۶- کشف و ترویج و تعریف ارزش‌های مشترک و جهان شمول و تامین منافع ملی در چارچوب منافع مشترک ۷- گسترش ریشه‌ای باب مفاهمه بیشتر و بهتر میان کشورها و تسری آن به حوزه‌های سیاسی و امنیتی ۸- دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف پذیرتر و حتی فرصت طلبانه تر از دیپلماسی کلاسیک سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود. (حسن خانی، ۱۳۸۶)

روابط فرهنگی جمهوری آذربایجان با ایران

با وجود نزدیکی قرابت فرهنگی بسیار زیاد، روابط دو کشور در این زمینه چشمگیر نبوده است که می‌توان علت آن را در چند عامل برشمرد.

- تبلیغات شدید مبتنی بر اندیشه پان ترکسیم که لزوماً تحاد ترک زبانان را مطرح می‌کند، همراه با ساختن تصویری خیالی از جمهوری اسلامی که با برتر انگاشتن فارسها، حقوق ترکها را پایمال کرده است.

- تکرار ایران شمالی (آذربایجان) و آذربایجان جنوبی (مناطق شمال غربی ایران) از سوی مقامات کم اهمیت سیاسی و برخی از روشنفکران دو کشور که این امر به ایجاد فضای بی-اعتمادی کمک بسیار زیادی نموده است.

- دو شکل متفاوت و حتی متضاد در ساخت سیاسی که یکی مبتنی بر هویت سکولار و دیگری شیفته هویت اسلامی است. با وجود شیعه بودن مردم آذربایجان فرهنگ و آداب و رسوم غربی به شدت در حال افزایش است.

در برخی از کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان، نگاه ضد ایرانی مشهود است. بهرام امیراحمدیان با مشاهده کتاب تاریخ مقطع پنجم دبستان در آذربایجان که نقشه آذربایجان بزرگ قسمت‌هایی از ایران را نیز در بر می‌گیرد، از این اقدام به عنوان یکی از عوامل موثر در ایجاد بدبینی بین دو کشور نام می‌برد. (امیراحمدیان، ۱۳۶۷)

فرصت سازی جمهوری اسلامی ایران برای توسعه روابط با جمهوری آذربایجان

با کمک به از سرگیری مناسبات عادی میان ترکیه و ارمنستان به وجود خواهد آمد چرا که جمهوری آذربایجان در این زمینه بسیار حساس است. با توجه به نقش سنتی و غیر انکار روسیه در جمهوری‌های به استقلال رسیده، رقابت اصلی میان قدرت‌های منطقه‌ای بین ایران و ترکیه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز در جریان است. باید اذعان داشت جمهوری اسلامی از تمامی ظرفیتها برای افزایش رابطه با جمهوری آذربایجان بهره نبرده است. زبان ترکی آذری در آذربایجان اختلاف بسیار ناچیزی با زبان آذری در ایران دارد، حال آن که هر دوی این گویش‌ها بسیار متفاوت از زبان ترکی استانبولی می‌باشند.

تأکید بر این نزدیکی و نیز حذف عملکردهای سوء ظن برانگیز از سوی دو طرف واکنش موثری در برابر تبلیغات پان ترکیستی خواهد بود. پان ترکیسم که یک ایدئولوژی نژادپرستانه است، به شدت رمانتیک و تخیلی نیز هست، تأکید بر یگانگی نژاد ترک در کشورهای پراکنده دارای لهجه‌های متفاوت ترکی، ایجاد یک امپراتوری رویایی از دل اروپا تا دل چین و استفاده از نمادهایی چون گرگ خاکستری (بوزکورت) در نشریات و تبلیغات پان ترکیستینمون‌های رمانتیسم و تخیل‌گرایی است. (لاندو، ۱۳۸۲) شاید در این بخش اشاره‌ای به نماد پان ترکیستها خالی از لطف نباشد. گرگ خاکستری این نماد پان ترکیستها که با حرکت نمایی دست راست - حالتی شبیه به چهره یک گرگ به وجود می‌آید، از یک باور افسانه‌ای شکل گرفته است. به باور

پان ترکیسته‌ها، هیتی‌ها که از اقوام اولیه ترکها تلقی شده‌اند، در دوران باستان در منطقه‌ای در آسیای مرکزی امروزی گرفتار می‌شوند، آنها که قادر به شناسایی راه خویش نبودند با راهنمایی یک گرگ خاکستری موفق به ادامه مسیر خود می‌گردند. (استپانیان، ۱۳۸۹)

ایران باید با افزایش سطح روابط فرهنگی خود با آذربایجان در فرصت‌های پیش رو همکاری اقتصادی خود را گسترش دهد. به عبارتی از دیپلماسی فرهنگی به دیپلماسی اقتصادی برسد. همکاری با آذربایجان در ثبت میراث مشترکی که داریم مانند آثار مکتوب شاعران، نویسندگان بزرگ، تضمین این نکته که ایران در برقراری روابط فرهنگی با آذربایجان به دنبال تسری ایدئولوژی‌های اسلامی خود به آنجا نیست تا دولت باکو ترس اسلام سیاسی را از خود دور کرده و به همکاری بیشتر دینی با ایران بپردازد و تدریس مسائل دینی در مدارس افزایش یابد. با توجه به نظریه نوکارکردگرایی در روابط بین‌الملل، همکاری در زمینه‌های مختلف به زمینه‌های مهم‌تر سرایت می‌کند بنابراین فعالیت‌های ایران در زمینه استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی به همکاری‌های اقتصادی و بعد از آن سیاسی منجر می‌شود که می‌تواند بسیاری از مشکلات و مسائلی که در ارتباط با آذربایجان داشته است را رفع کند. (افضلی، ۱۳۹۳)

اشتراکات فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان

اشتراکات فرهنگی که در میان دو کشور همسایه ایران و آذربایجان وجود دارد و ناشی از تاریخ گذشته مشترک می‌باشد، پس از استقلال این کشور از اتحاد شوروی می‌تواند زمینه‌های متعدد همکاری‌های فرهنگی را برای آنها بوجود آورد و با توجه به تمامی عوامل واگرایی که در میان آنها وجود دارد می‌تواند از بعد فرهنگی فراتر رفته و همکاری‌های اقتصادی را به دنبال خود داشته باشد. در این میان استفاده از عوامل مشترک فرهنگی مانند دین مشترک، قوم و زبان مشترک آذری با مردمان شمال غرب ایران، هنر مشترک و سایر موارد می‌تواند همکاری‌های دو کشور را گسترش دهد.

جمهوری آذربایجان با دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل تجانس قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران به عنوان همسایه‌ای مهم شناخته می‌شود. داشتن دین و مذهب مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان ظرفیت فراوانی را برای نزدیکی روابط دو کشور ایجاد می‌کند. اشتراکات تاریخی و فرهنگی فراوان همچون وجود شعرای مختلف مانند؛ نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و اندیشمندانی چون لنکرانی و نخجوانی و همچنین وجود رسومات و آئین‌های مشترک بیانگر

میراث مشترک و پیوند دیرینه دو ملت است. گرچه برخی این اشتراکات فرهنگی گاهی موجب بروز اختلافاتی می‌گردد؛ همانند آنچه در ثبت جهانی بازی چوگان، موسیقی عاشیقی، ساخت و نواختن آذربایجانی تار، آئین باستانی یلدا و جنگل هیرکانی موجب اختلاف نظر است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴)

عناصر مشترک ارتباط فرهنگی بین ایران و آذربایجان

استقلال آذربایجان پس از کودتای اوت ۱۹۹۱، این اندیشه را در اذهان به بار نشانده بود که به دلیل اشتراکات فرهنگی بسیاری که بین ایران و آذربایجان همانند سایر کشورهای شمالی ایران وجود دارد می‌توانند روابط گسترده‌ای را آغاز کنند. اما برخلاف آنچه که تصور می‌شد زمینه‌های واگرایی میان دو کشور نسبت به همگرایی آنها بیشتر خود را نشان داد. در ادامه مطالب به برخی اشتراکات فرهنگی ایران و آذربایجان که می‌تواند به گسترش این همکاری و حتی همکاری‌های دیگر منجر شود، پرداخته شده است.

مذهب

بیش از ۹۶ درصد از مردم آذربایجان مسلمان بوده که بیشتر آنها مسلمانان شیعه هستند و این باعث عمق اشتراک فرهنگی با ایران شده است. اما آنچه که از نظر دینی آذربایجان را از ایران متمایز می‌کند و باعث کاهش ارتباط میان دو کشور شده است این نکته می‌باشد که در بند اول ماده ۱۸ قانون اساسی باکو، جدایی دین از سیاست بیان شده است و مردم در انتخاب دین و اجرای مذهب آزاد گذاشته شده‌اند. مراسم مذهبی با شرایط خاص و در حداقل زمان ممکن برگزار می‌شود در مقابل برنامه‌هایی مانند یوروویژن (مسابقه بین‌المللی موسیقی همجنس بازان) در سال ۲۰۱۲ برگزار شد که از سوی مراجع ایرانی نسبت به آن اعتراض شد (افضلی، ۱۳۹۳) در عمل در آذربایجان توجه خاصی به اماکن دینی و مذهبی صورت می‌گیرد از نمونه‌های آن احداث مساجد جدید و یا بازسازی مساجد و زیارتگاه‌ها می‌باشد. همچنین با گرایش افراطی وهابی که علیه دین در کشور صورت می‌گیرد برخورد شده و اقدامات لازم علیه آنها انجام می‌شود. (نامدار وندایی، ۱۳۹۵)

قومیت و زبان ترکی

ایران جامعه چند قومیتی است که بزرگ‌ترین گروه قومی و نژادی آن آذری‌ها هستند که حدود یک سوم از جمعیت ایران را در برمی‌گیرند و به عقیده جمهوری آذربایجان سه استان

شمال غربی ایران، آذربایجان جنوبی محسوب می‌شوند زبان ترکی و قومیت آذری وجه اشتراک دیگری میان آذربایجان و اقوام شمال غرب ایران هستند. این ویژگی می‌تواند عاملی قوی برای همکاری‌های بیشتر شود اما با به راه انداختن جنبش پان‌ترکیسم در میان ترک‌زبان‌ها و ایجاد اتحاد با آذری‌های شمال ایران این فرصت را به عامل تهدید کننده تبدیل کرده‌اند. این جنبش‌ها از سوی ۵ مرکز به ضرر ایران حمایت می‌شود که عبارتند از: ترکیه، رژیم صهیونیستی، باکو، جمهوری خواهان آمریکا و شوونیست‌های آذری شمال غرب ایران. (افضلی، ۱۳۹۱)

همکاری‌های اقتصادی ایران با جمهوری آذربایجان

در روابط ایران و جمهوری آذربایجان از بدو استقلال تا به امروز، همواره جنبه‌های اقتصادی دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. تا به حال چندین موافقت‌نامه و تفاهم‌نامه برای تسهیل تجارت ما بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان منعقد شده‌اند که از جمله می‌توان به موافقت‌نامه بازرگانی، موافقت‌نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه اجتناب از اخذ مالیات مضاعف، موافقت‌نامه تجاری دریایی، موافقت‌نامه گمرکی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل زمینی، موافقت‌نامه حمل‌ونقل هوایی و موافقت‌نامه کنسولی اشاره کرد. (امیدی، ۱۳۹۵)

کشور آذربایجان هنوز قدمی جدی در راه خودکفایی در صنایع پایه‌اش برنداشته است و در حقیقت یک کشور مصرف‌کننده به حساب می‌آید. بررسی آمار و ارقام مبادلاتی تجاری طی ۱۴ سال گذشته (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴) با جمهوری آذربایجان در چهار مبادی مرزی شامل؛ آستارا، بيله سوار، جلفا و صنم بلاغی پلدشت (هم‌مرز با جمهوری خودمختار نخجوان) نشان می‌دهد که تراز تجاری به نفع ایران بوده و این امر ناشی از حجم و ارزش بالاتر صادرات ایران به جمهوری آذربایجان است. در سه ماهه آخر سال ۱۳۹۴ حجم مبادلات به میزان ۵۳ درصد افزایش داشته است. در حال حاضر رقم رسمی حجم مبادلات طرفین غیر از مبادلات نفتی ۵۰۰ میلیون دلار است. حجم کل مبادلات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در مقایسه با کل مبادلات رقبای ایران در این حوزه از قبیل کشورهای ترکیه و روسیه اندک به نظر می‌آید، اما در بین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) همواره جمهوری آذربایجان بزرگ‌ترین وارد کننده اقلام جاری از ایران بوده است و این در حالی است که تراز تجاری مبادلات اکثراً مثبت و به نفع ایران است در حقیقت، این امر به اهمیت ویژه بازار جمهوری آذربایجان در مسیر ارتباطی ایران با بازارهای اقتصادی CIS حکایت دارد. به بیانی دیگر، جمهوری آذربایجان به

عنوان پل ارتباطی بین ایران و بازارهای اقتصادی CIS برحسب پتانسیل اقتصادی خود و حجم مناسبات تجاری با ایران، از قابلیت هدایت بخش عمده مبادلات تجاری ایران با بازارهای اقتصادی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را از مجرای قفقاز برخوردار است و این امر علاوه بر تعمیق مبادلات تجاری بین دو کشور، می‌تواند موجب شکل‌گیری مناسبات راهبردی بین طرفین باشد. در مجموع با توجه به پایین بودن هزینه تولید در ایران به دلیل انرژی، نیروی کار و مواد اولیه ارزان، صادرات محصولات کشاورزی به ویژه از استان‌های مرزی با توجه به تعدد و کیفیت این محصولات و سایر تسهیلاتی که دولت ارائه می‌کند از مزیت‌های زیادی برای صادرات به جمهوری آذربایجان برخوردار است. نمونه‌ای از همکاری‌های اقتصادی ایران و آذربایجان در ذیل آمده است:

- قرارداد معاوضه گاز جمهوری آذربایجان از طریق ایران به جمهوری خودمختار نخجوان
- بهره برداری از پل مرزی پلدشت- شاه تختی که بر روی سدارس قرار دارد. در ۲۵ مهر ۱۳۸۶ عملی شد.

- قرارداد فروش ۱۷۰۰ خودروی سمند به آذربایجان. ارزش این قرارداد ۸ میلیون و ۷۶۶ هزار یورو بوده است و در ۲۱ اسفند ۸۵ توافق شد.
- همکاری در زمینه انرژی الکتریکی و احداث خط ۱۳۲ کیلو ولت جلفا توسط جمهوری اسلامی ایران.
- تسریع در اجرای خط ۳۳۰ کیلو ولت پارس آباد ایران و ایمنی جمهوری آذربایجان و افزایش ترانزیت برقیه جمهوری آذربایجان از طریق احداث نیروگاه آبی بر روی رودخانه ارس. (امیدی، ۱۳۹۵)

تاثیرات سیاسی ترکیه و آذربایجان بر اوضاع داخلی ایران

اولویت سیاست خارجی جمهوری آذربایجان باز پس‌گیری مناطق اشغالی قره باغ از ارمنستان است. بی‌طرفی متمایل به ارمنستان که از سوی باکو به عنوان سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال این بحران تلقی شده است عامل مهمی در تعریف روابط دو کشور محسوب می‌شود.

الف- اساس سیاست خارجی جمهوری آذربایجان

- دنبال کردن سیاست خارجی مستقل به منظور برپایی تمامی تاریخ و حاکمیت جمهوری آذربایجان

- تفوق بر مخاطرات اهداف امنیت، استقلال سیاسی، حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان

- توسعه دموکراسی پلورالیستی بر اساس اقتصاد بازار آزاد و حاکمیت قانون
 - رفع نتایج تجاوز نظامی ارمنستان
 - توسعه روابط متقابل حسن همجواری و سودمند با دولتهای همسایه
 - غیر نظامی کردن دریای خزر
 - ادغام در ساختارهای اروپایی و فرا آتلانتیکی شامل ناتو و اتحادیه اروپا
- جمهوری آذربایجان عضویت ۳۲ سازمان منطقه‌ای و جهانی را داراست که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

- کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) از سپتامبر ۱۹۹۳
- سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) از ژانویه ۱۹۹۲
- سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) از سال ۱۹۹۲
- بانک جهانی از سال ۱۹۹۲
- سازمان همکاری‌های اقتصادی (ECO) از سال ۱۹۹۲
- شورای اروپا (Council of Europe) از مارس ۲۰۰۱ (کتاب سبزه، ۱۳۸۷)

ب- تأثیر جهت گیری‌های سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بر ایران
جمهوری آذربایجان حتی قبل از استقلال، درگیر مشکلات ارضی با جمهوری ارمنستان بوده است. حل بحران قره باغ و امنیت استخراج و انتقال انرژی از عوامل اصلی جهت گیری‌های سیاست خارجی جمهوری آذربایجان به شمار می‌روند. نوع نگرش سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بر خلاف نگرش جمهوری اسلامی ایران، انتقادی و اعتراضی نیست و این جمهوری قصد ندارد تا در این خصوص هزینه‌های سنگین درگیری با نظام‌های موجود بین‌المللی را بپردازد. (شیرازی، ۱۳۸۷) در این خصوص یکی از عوامل چالش زای سیاست خارجی جمهوری آذربایجان برای ایران نزدیکی به اسرائیل می‌باشد. باکو اهداف گوناگونی را از توسعه مناسبات خود با تل آویو جست و جو می‌کند که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

- نزدیکی به اسرائیل امکان تأثیر بر سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده را به نفع باکو افزایش می‌دهد.

- این یک اقدام موازنه ساز در برابر مناسبات بسیار دوستانه تهران ایروان به شمار می‌رود.

- مناسبات دوستانه با رژیم صهیونیستی، امکان استفاده باکو از تکنولوژی پیشرفته نظامی و همچنین تکنولوژی مدرن کشاورزی اسرائیل را افزایش می‌دهد. عملکرد سیاست خارجی کشورها در یک محیط منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای، ضمن اینکه تحت تأثیر عوامل مختلفی به صورت عملیاتی درمی‌آید، تأثیرات بزرگ و کوچکی را نیز با خود به همراه دارد. مناسبات دوستانه ایران و ارمنستان، هر چقدر هم که در سایه همجواری و همسایگی قابل توجه باشد، برای جمهوری آذربایجان به عنوان یک تهدید تلقی خواهد شد و همینطور، روابط اسرائیل و آذربایجان تحت هر عنوانی، جمهوری اسلامی را به هراس خواهد افکند. در این میان، موضع کشورهای مختلف نسبت به بحران قره باغ، یکی از عوامل اصلی ارزیابی باکو نسبت به آن کشورها می‌باشد.

ج- حل بحران قره‌باغ اولویت اصلی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان

بحران قره‌باغ با وجود اینکه بیش از دو دهه از عمر آن می‌گذرد به عنوان بزرگترین بحران منطقه قفقاز جنوبی شناخته می‌شود. نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کمک بسیاری به هر چه پیچیده‌تر شدن این بحران نموده است. ترکیه با طرفداری یک جانبه از جمهوری آذربایجان و بستن مرزهای خود با جمهوری ارمنستان، به خوبی نشان داد که نمی‌تواند کشور مناسب و بی-طرفی در میانگیری شناخته شود. جمهوری اسلامی ایران نیز با وجود تلاش‌های بسیار در مراحل اولیه بحران، نتوانست اقدامات چشمگیری در قبال حل بحران داشته باشد. همچنین ایالات متحده آمریکا که بسیار علاقمند است امنیت خطوط انرژی این منطقه اطمینان بخش باشد، با وجود لابی قدرتمند ارمنی در این کشور و با وجود دادن طرح‌های بسیار برای حل بحران، موفق به این مهم نشده است. به نظر می‌رسد تنها راه حل این بحران در اختیار مسکو قرار دارد. موضع گیری روسیه در برابر بحران قره‌باغ حاکی از طرفداری آن از مواضع ارمنستان می‌باشد. ارمنستان برای روسیه تبدیل به یک عنصر مهم و استراتژیک در قفقاز جنوبی شده است.

به نظر می‌رسد مدل ایده آل برای مسکو، روابط متعادل با سه جمهوری قفقاز جنوبی است، امری که از مدت‌ها پیش به طور دائم هدف سیاست روسیه در منطقه بوده است. با وجود این، شرایط کلی نشان‌دهنده از آن است که روسیه فاقد هرگونه بنیان محکم و استوار برای برقراری روابط پایدار با جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان غرب گرا می‌باشد. (کرمی، ۱۳۸۳). در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) و همزمان با اوج گیری مجدد مذاکرات صلح قره باغ مسئله حضور ایران در گروه مینسک به عنوان ناظر از سوی فیلیپ دسورمن رئیس فرانسوی وقت گروه مینسک مطرح شد اما با مخالفت استیون مان رئیس آمریکایی گروه مینسک مواجه شد. در هر حال در این دوره اسناد

همکاری بین ایران و آذربایجان در زمینه‌های مختلف از جمله حمل و نقل به ویژه طرح اتصال خطوط آهن ایران- آذربایجان- روسیه، انرژی، برق، سد سازی، امور گمرکی و ... نشان داد که تا چه حد دیدگاه مثبتی با آذربایجان داشته و از ایده حل عادلانه و مسالمت آمیز مناقشه حمایت می‌کند اگر چه رسانه‌های غرب گرای جمهوری آذربایجان در این مقطع مدعی حمایت ایران از ارمنستان بودند. (موسوی، ۱۳۹۱) مسکو پی برده است که با حل این بحران یک اهرم فشار بزرگ را در منطقه قفقاز جنوبی از دست خواهد داد. سیاست روسیه در قبال بحران قره‌باغ با توجه به منافع این کشور در امتیازگیری، حفظ وضع موجود بوده است.

با توجه به اینکه جنگ قره‌باغ فرصتی را در اختیار آذربایجان تازه استقلال یافته نداد تا به نوسازی و مدرنیزه کردن سلاح‌های روسی ارتش خود پردازد، قطع پشتیبانی‌های فنی کارشناسان نظامی روسیه یکی از عوامل اصلی شکست در جنگ با ارمنستان بود. در واقع علاوه بر منابع انرژی که نقش قاطعی در تعیین معادلات امنیتی منطقه ایفا می‌کنند، مقامات آذربایجانی توسعه روابط با غرب را در راستای ترمیم آسیب پذیری نظامی خود نیز قلمداد می‌کنند. مقامات آذری پی برده‌اند که حذف روسیه و پیوستن کامل به غرب امکان‌پذیر نمی‌باشد، بنابراین نتیجه مذاکرات مسکو و باکو در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۲ مقرر کرد که روسیه کل سیستم اخطار موشکی و سیستم دفاع هوایی دسته جمعی کشورهای مستقل مشترک المنافع را که در مورد جمهوری آذربایجان، ایستگاه رادار قبله بود را، حفظ نماید. (روزنامه همشهری، ۱۳۸۹/۵/۱۷)

بلندی‌های استراتژیک

ادعای ارضی ارمنستان نسبت به قره‌باغ، مسئله‌ای است که طی دهه‌های طولانی دوران شوروی مطرح بود اما تحت سیطره مسکو پنهان نگاه داشته شده بود. قره‌باغ کوهستانی، که از حاصل خیزترین و نیز از استراتژیک‌ترین نقاط قفقاز جنوبی می‌باشد، همواره موضوع کشمکش میان آذری‌ها و ارمنه بوده است. (دانکوس، ۱۳۷۰) این بلندی‌ها دارای اهمیت فراوان نظامی است. با استقرار نیروهای نظامی در این بلندی‌ها، می‌توان راه‌های ارتباطی جمهوری آذربایجان در دشت‌های پیرامون از جمله راه ارتباطی شمالی- جنوبی آق‌دام به گنجه را در تیررس توپخانه با دید عالی، قرار داد. موردی که ارمنستان با در اختیار داشتن این بلندی‌ها از آن بهره‌مند شده است. (امیراحمدیان، ۱۳۶۷) موضوع قره‌باغ و پس گرفتن آن برای جمهوری آذربایجان یک اختلاف ارضی ساده و یا مسئله‌ای برای ارضای غرور ملی نیست، بلکه یک مسئله مهم امنیتی به

شمار می‌رود. با اینکه در اوایل درگیری میان آذربایجان و ارمنستان، جمهوری اسلامی ایران از فضای گسترده‌ای برای اقدامات میانجی‌گرانه برخوردار بود، اما با روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ و گرایش شدید به غرب و ترکیه و در نتیجه آن، حمایت از مواضع ارمنستان از طرف مسکو و نزدیکی تهران به گرایش اخیر و نیز تشکیل گروه مینسک از طرف شوروی امنیت و همکاری اروپا، جمهوری اسلامی را توان اثرگذاری بر بحران و طرفین آن به خصوص آذربایجان را از دست داد.

ایران بنا به دلایل متعددی توان تأثیرگذاری در مسائل قفقاز جنوبی را از دست داده است. هر چند بیش از حد خوشبینانه به نظر خواهد رسید که اصولاً چنین توانی را در طول استقلال این کشورها تا به امروز فرض کرد اما تهران در یک دوره کوتاه به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در این منطقه شناخته شده بود. به دلیل عوامل متعددی که منشأ داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته‌اند، به مرور از نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی کاسته شده است. از عوامل موثر داخلی در کاهش این نقش که قابل تعمیم به کاهش تحرک کلی سیاست خارجی کشور است، مواضع انتقادی و تجدید نظر طلبانه دولت هشتم و همچنین نهم و نیز بسیج تمام ابزارهای سیاست خارجی به منظور پیشبرد برنامه پرهزینه صلح آمیز هسته‌ای است. عامل دیگر به تنوع قومی در ایران باز می‌گردد که به نوعی آرامنه و آذری‌ها را به دلیل بحران قره‌باغ رو در رو کرده است. از عوامل منطقه‌ای موثر می‌توان به اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر، بحران قره‌باغ و نیز تمایل به اجرای یک الگوی توسعه غرب‌گرا از سوی جمهوری آذربایجان و جمهوری گرجستان نام برد. همچنین به دلیل حمایت از مواضع روسیه در قبال بحران اوستیا و نیز عدم علاقه مسکو به دخالت کشورهای گوناگون در مسائل حوزه کشورهای مستقل مشترک المنافع، در واقع تحرک چندانی از سوی ایران در قبال این بحران انتظار نمی‌رفت. از عوامل فرامنطقه‌ای موثر در کاهش نفوذ و تأثیر ایران در قفقاز جنوبی می‌توان به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و فعالیت آنها در قفقاز جنوبی اشاره کرد. ایالات متحده آمریکا با تحت فشار قرار دادن و یا امتیاز دهی موفق به حذف جمهوری اسلامی در این منطقه شده است.

«مسائلی نظیر اخراج از کنسرسیوم نفتی باکو و پروژه قرن (۱۹۹۵)، اعلام حوزه دریای خزر به عنوان منطقه «منافع حیاتی» از سوی آمریکا (۱۹۹۷) و توافق بر سر خطوط انتقال انرژی باکو-تفلیس-جیحان (۱۹۹۹)، جمهوری اسلامی ایران را با محدودیت‌های رسمی در سطح منطقه مواجه کرد و آمریکا در اجرای سیاست همه‌چیز منهای ایران موفق گردید.» (کرمی، ۱۳۸۸)

موانع موجود در توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

الف- عوامل منطقه‌ای

- بحران قره‌باغ و متهم کردن جمهوری اسلامی ایران به حمایت از ارمنستان از سوی آذربایجان

- اندیشه پان ترکیسم و طرح یک آذربایجان بزرگ از سوی برخی محافل آذری

- رژیم حقوقی دریای خزر

ب- عوامل فرامنطقه‌ای

- استقبال باکو از عضو و نفوذ ایالات متحده و اسرائیل در منطقه به عنوان عاملی موازنه ساز در

برابر محور مسکو، تهران، ایروان

احساس خطر جمهوری اسلامی ایران از گسترش نفوذ ایالات متحده و اسرائیل در منطقه

قفقاز جنوبی

- استقبال باکو از گسترش ناتو به شرق

در کنار موانع ذکر شده، سیاست باکو در برابر پرونده هسته‌ای ایران که پیوسته بر حل

مسالمت آمیز آن تأکید می‌کند و نیز عدم اجازه استفاده از خاک آذربایجان به عنوان پایگاهی

برای حمله به ایران، به عنوان عوامل مثبت روابط دو کشور تلقی می‌گردد. این مواضع پیوسته در

سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های الهام علی‌اف مطرح شده است.

از آنجا که قفقاز جنوبی یک محیط امنیتی مستقیم برای جمهوری اسلامی ایران است و از

آنجا که احتمال تسری بحران‌های منطقه به کشورهای منطقه وجود دارد، جمهوری اسلامی ایران

بر اساس منافع خویش، اقدام به تعریف اهداف امنیتی خود در منطقه قفقاز جنوبی نموده است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم اسرائیل با سرعت جمهوری‌های تازه استقلال

یافته آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت و به برقراری روابط دیپلماتیک با این کشورها

و تاسیس سفارتخانه در اکثر این جمهوری‌ها اقدام کرد. در واقع هدف این رژیم از توجه به این

کشورها مبارزه با بنیادگرایی اسلامی تحت تاثیر ایران و کشورهای تندرو عربی و نیز افزایش نفوذ

همه جانبه در این کشورها و کسب وجهه بین‌المللی بود. تمایل به گسترش روابط از طرف تل

آویو با استقبال این جمهوری‌ها مواجه شد زیرا سرمایه‌گذاری‌ها، تکنولوژی و تجربیات اقتصادی

این رژیم می‌توانست در روند رشد و توسعه اقتصادی این کشورها بسیار مفید باشد. در این میان

روابط با جمهوری آذربایجان از اهمیت ویژه‌ای برای رژیم اسرائیل برخوردار است زیرا هر دو ایران

را به عنوان تهدید اصلی خود معرفی می‌کنند. (موسوی و مولودی، ۱۳۹۱)

ایهود باراک در سال ۲۰۰۰ در سفر به منطقه خواستار استقرار پایگاه شنود در حاشیه مرز ایران و آذربایجان شد و در سال ۲۰۰۳ دومین پایگاه اطلاعاتی اسرائیل در منطقه جنوبی آذربایجان با نصب دستگاه‌های شنود و با هدف جمع‌آوری اخبار از ایران تاسیس شد. علاوه بر این اسرائیل با زیر نظر داشتن کلیه فعالیت‌های ایران در نزدیکی فعالیت‌های ایران در نزدیکی مرزهای آن با منطقه قفقاز و استفاده از مرزهای منطقه در تقابل احتمالی نظامی با ایران، فضای بازی سیاست خارجی ایران را محدود کرده است. (موسوی و توتی، ۱۳۹۱)

- اهداف امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی
- حفظ وضع موجود از طریق احترام به حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت
- جلوگیری از نفوذ قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرا منطقه‌ای در قفقاز جنوبی
- تأکید بر حل بحران‌های منطقه بر اساس ترتیبات یک نظام منطقه‌ای
- تأمین و تضمین امنیت انرژی (کرمی، ۱۳۸۸)

جمهوری آذربایجان بزرگترین اقتصاد را در میان کشورهای قفقاز جنوبی داراست و این در حالی است که از تمام ظرفیتها برای افزایش روابط با این جمهوری از سوی ایران استفاده نشده است. قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در کنار دریای کاسپین و عضویت هر دو کشور در سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) و تأکید بر همکاریهای منطقه‌ای به ویژه در زمینه‌های انرژی، تجارت، حمل و نقل و ارتباطات، ظرفیت مناسبی برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد کرده است. (کولایی، ۱۳۸۹)

با توجه به اینکه جمهوری آذربایجان کشوری محصور در خشکی است، ایران می‌تواند به عنوان پلی برای ارتباط این کشور با جهان خارج باشد. در واقع عنصر همسایگی باعث اهمیت یافتن هر یک از این دو کشور برای دیگری است و موقعیت جغرافیایی ایران به خاطر قرار گرفتن بین دو حوزه خزر و خلیج فارس که هر دو حوزه از قطب‌های انرژی دنیا محسوب می‌شوند اهمیت ایران را از منظر جغرافیایی افزایش می‌دهد. آشکار است با وجود همه تلاش‌هایی که غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا و نیز رقبای منطقه‌ای ایران جهت منزوی ساختن و حذف ایران از معادلات منطقه انجام داده و می‌دهند، باز هم مسیر ایران به سوی دنیای آزاد برای جمهوری آذربایجان، بهترین و با صرفه‌ترین مسیر می‌باشد.

اهمیت متقابل ایران و آذربایجان برای یکدیگر

برای جمهوری آذربایجان ایران تنها یک کشور معمولی نیست. در ابتدا ایران یکی از همسایگان جنوبی آذربایجان است. دو کشور حدود ۶۱۸ کیلومتر مرز خاکی با هم دارند. هر دو کشور دارای ارزش‌های مشترک متقابل و بعضی از عناصر فرهنگی مشترک هستند. آذربایجان بعد از ایران دومین کشور شیعی جهان از لحاظ جمعیت است. عضویت دو کشور در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین سازمان آکو شاخص مهمی است که دو کشور را به هم وابسته و پیوسته می‌کند. (۱) در منطقه قفقاز جمهوری آذربایجان بیش از دیگر جمهوری‌ها توجه ایران را به خود مبذول می‌خواند. گسترش پیوندهای این جمهوری با غرب و تمایل شدید این کشور برای درگیر ساختن بیشتر منافع ایالات متحده و حضور نظامی این کشور و نیز ناتو در منطقه و نیز از آن مهمتر تقویت برخی هیجانات و احساسات شوونیستی و ضد ایرانی در این جمهوری، از جمله مسائلی هستند که به شدت می‌تواند برای ایران تهدید زا تلقی شود. پیشبرد روند دولت-ملت‌سازی در این جمهوری مبتنی بر افزایش پیوندها با غرب و نیز تکیه بر برخی اسطوره‌ها و سمبل‌های ضد ایرانی به شدت تهدید کننده منافع ملی ایران بوده و ایران را به واکنش وا می‌دارد.

عوامل عدم بهبود روابط ایران و جمهوری آذربایجان

اگر چه عوامل مختلفی از جمله اختلاف بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، طرح موضوع آذربایجان واحد با شعار وحدت آذربایجانی‌های جهان، ترس آذری‌ها از اسلام شیعی و نفوذ اندیشه‌های انقلابی به داخل کشور خود، تبلیغات منفی رسانه‌های جمهوری آذربایجان علیه ایران، همکاری‌های آذربایجان با ناتو و... باعث می‌شود که گه‌گاه روابط دو کشور رو به سردی و تیرگی گراید، اما مهمترین عواملی که در دراز مدت باعث شده تا روابط دو کشور بهبود نیابد را می‌توان در مواردی از قبیل روابط آذربایجان با آمریکا و اسرائیل از نظر ایران و روابط رو به گسترش ایران با ارمنستان از نظر آذربایجان برشمرد.

برخی از اقدامات تردیدزای جمهوری آذربایجان در روابط سیاسی با ایران

- در زمینه موافقتنامه‌های تجاری و گمرکی، طرف آذری هنوز به پیشنهاد موافقتنامه - ترجیحات پیشنهادی ایران پاسخ نداده است.
- طرف آذری نسبت به کاهش متقابل عوارض دریافتی از کامیونها و خودروها تمایلی ندارد.

- پروژه‌های مشترک پل‌های مرزی به دلیل عدم تأمین مالی از سوی آذربایجان، علیرغم توافقات انجام شده، اجرایی نشده است.
- همکاری‌های دو طرف در زمینه کشاورزی، پس از مشکلات ایجاد شده برای کشاورزان ایرانی و شرکت سبلان سبز، کاهش یافته است. (آلیکر، ۱۳۸۲) این در حالی است که کمیته امداد امام خمینی تاکنون رقمی نزدیک به ۳۴ میلیون دلار در اختیار نیازمندان آذری قرار داده است. جمهوری آذربایجان حتی به اقدام جمهوری اسلامی در راستای حذف رواید از اتباع آذری، پاسخ نداد و همچنان اتباع ایرانی برای سفر به این کشور کوچک مجبور به اخذ رواید می‌باشند. جمهوری آذربایجان بسیاری از سنت‌های فرهنگی - تاریخی خود را از ایران وام گرفته است. با این وجود بسیار تعجب برانگیز است که مورخان این جمهوری سعی در اثبات هویتی مستقل و جدا از ایران در طول تاریخ این سرزمین قبل از ۱۸۲۸ و امضای عهدنامه ترکمنچای داشته‌اند. جشن نوروز باستانی، مراسم چهارشنبه آخر سال، سفره هفت سین هزاران واژه پارسی در زبان و ادبیات آذربایجانی، (امیراحمدیان، ۱۳۸۴) گواهی بر خلاف بودن مدعی مورخین آذری است.

چشم انداز روابط

سطح روابط ایران و آذربایجان آن گونه که سابقه تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مشترک ایجاد می‌کرد، گسترش چشمگیری نداشته و پس از استقلال این جمهوری به جز یک دوره کوتاه، شاهد افزایش همکاری متقابل نبوده است. یکی از مهمترین دلایل این اقدام همکاری متقابل که از توسعه روابط به صورت عملی جلوگیری می‌کند ایفای نقش برجسته‌تر رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و نیز علاقه دولتمردان باکو در همکاری با آنها می‌باشد. برخی از اقدامات جمهوری آذربایجان نیز می‌تواند به عنوان جدی نگرفتن روابط و توسعه آن با جمهوری اسلامی ایران تلقی شود. در مجموع بررسی روابط خارجی آذربایجان در ارتباط با ایران نشان می‌دهد که این روابط در ابتدا دوستانه و از نظر تجاری - اقتصادی در سطحی بود که ایران را در جایگاه عمده ترین شریک اقتصادی آذربایجان قرار می‌داد، اما به تدریج این روابط هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی دچار چالش‌هایی شده است. با توجه به اینکه جمهوری آذربایجان یک کشور شیعی تلقی می‌شود و با در نظر گرفتن همجواری جغرافیایی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی جمعیت آن با ایرانیان روابط دو کشور برای نزدیکی از استعداد و قابلیت بالایی برخوردار

است، در حالی که شواهد حاکی از آن است که این روابط با گذشت زمان به تدریج با بی اعتمادی و سوء ظن همراه شده و رو به سردی گذاشته است.

به طور کلی با توجه به شرایط مختلف و اقداماتی از قبیل تصویب قانون جدایی دین از سیاست و سرکوب فعالان اسلامی به جرم جاسوسی و همکاری با ایران، تامین آزادی عمل بیشتر برای نیروهای پان ترکیستی مخالف ایران، انجام تبلیغات منفی در رسانه‌های گروهی دولتی و غیر دولتی آذربایجان بر علیه ایران، گسترش همکاری‌های نظامی با آمریکا و گسترش رو به بهبود روابط این کشور با اسرائیل علی‌رغم نگرانی‌های ایران، همچنین روابط ایران و ارمنستان همه و همه از عواملی هستند که باعث سردی روابط بین ایران و آذربایجان شده‌اند. پس به طور کلی نتیجه می‌گیریم که علی‌رغم ویژگی‌های همگرایی بسیاری (دین و مذهب مشترک، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، وجود پتانسیل‌های مناسب برای همکاری و ...) که در روابط دو کشور وجود دارد و علی‌رغم تلاش برای بسط روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی با این کشور، علل مختلف گفته شده باعث شده است تا دو کشور نتوانند آن طور که باید از ظرفیت‌های موجود برای همکاری استفاده کنند و روابط طرفین سرد باقی مانده است. (صولت، ۱۳۹۵)

نتیجه‌گیری:

هر چه از زمان ظهور این کشورهای جدید در منطقه آسیای مرکزی و فروپاشی اتحاد شوروی دورتر می‌شویم، دولت‌های ایران و ترکیه با آگاهی از مضرات متقابل رقابت بیش از حد به ویژه در زمینه اقتصادی و البته انرژی (نفت و گاز) و همچنین با کشف زمینه‌های همکاری مشترک از جمله مسائل امنیتی که هر دو کشور با آن روبرو بودند، سعی داشته‌اند تا دامنه رقابت کاسته و مناسبات خود را به سمت همکاری و یا دستکم آمیزه‌ای از همکاری و رقابت سوق دهند. البته باید تاکید کرد که به لحاظ ژئوپلیتیک، دو کشور علی‌رغم داشتن منافع گاهاً متضاد ناچار به همکاری با یکدیگرند و همانطور که سیر روابط این دو نشان می‌دهد، این دو کشور نمی‌توانند برای بلند مدت روابط تنش‌زایی داشته باشند. دو کشور ایران و ترکیه از مهمترین کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به طور اخص و جزء مهمترین کشورهای خاورمیانه بزرگ (آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه عربی) به طور اعم می‌باشد. به این لحاظ اگر نقاط مشترک در سیاست منطقه‌ای دو کشور توسط دولتمردان شناسایی شود، همکاری‌های این دو کشور به عنوان دو قطب مهم منطقه آسیای مرکزی می‌توانند در بلند مدت زمینه‌های هم‌پیوندی اقتصادی را در وهله اول و همگرایی

سیاسی در مرحله بعد و حتی می‌تواند باعث همکاری و همگرایی حول مناطق دیگر پیرامون دو کشور نیز منجر شود.

هم‌اکنون کشورهای ترکیه و ایران بر سر نفوذ به آسیای مرکزی و قفقاز، در حال رقابت با هم هستند و عمده‌ترین وجه آن، در تعیین مسیر انتقال لوله‌های نفت و گاز از این منطقه نمود یافته است. هرگونه امکانی که موجب تضعیف موقعیت ایران در منطقه گردد، مسلماً مطلوب ترکیه است. با فروپاشی شوروی، محدودیت امکانات و فرصت‌های جدید به بار آمده از تحولات رخ داده در آسیای مرکزی، به علاوه سیاست‌های غرب به خصوص ایالات متحده در برابر نفوذ ایران در حوزه جنوبی اتحاد شوروی، سبب شده تا از آغاز ظهور دولت‌های نو بنیاد در منطقه مذکور، روابط ایران و ترکیه در منطقه در عین همکاری به سمت نوعی تقابل و رقابت تمایل داشته باشند به نحوی که عناصر و ابعاد این رقابت مانع از شکل‌گیری یک هسته مرکزی متشکل از دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی شده است. در این زمینه، زمینه‌های همگرایی و واگرایی میان ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی عمدتاً حول سه وجه اصلی یعنی؛ بعد اقتصادی، بعد فرهنگی و ایدئولوژیک، وجه سیاسی و امنیتی متمرکز است.

همکاری‌های منطقه‌ای در قالب‌های اقتصادی و سیاسی همواره یکی از اولویت‌های سیاست خارجی کشورها برای پیشبرد اهداف و منافع ملی است که اهداف و منافع را می‌توان در چارچوب‌هایی از نگاه برد-برد تعریف کرد. چرا که در فضای منطقه‌ای همکاری مبتنی بر رویکرد برد-برد می‌تواند به افزایش و ارتقا امنیت در همه حوزه‌ها بیانجامد. بر این مبنا، اجلاس سه جانبه وزرای امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و جمهوری آذربایجان را می‌توان از جمله اجلاس‌هایی توصیف کرد که چارچوب‌های همکاری سه کشور را برای آینده‌ای همگرا و مشترک می‌سازد. برگزاری این اجلاس سه جانبه را می‌توان در چارچوب حرکت همگرایی اقتصادی به سمت همگرایی سیاسی تبیین کرد. دومین اجلاس وزرای خارجه ایران، ترکیه و جمهوری آذربایجان، که در ۱۷ اسفند در شهر نخجوان برگزار شد از اهمیت خاصی برخوردار است. سنگ بنای اجلاس وزرای خارجه سه کشور ایران، ترکیه و جمهوری آذربایجان در فروردین ماه ۱۳۹۰ و در شهر ارومیه گذاشته شد. این نشست سه‌جانبه در حالی برگزار می‌شود که روابط سه کشور تحت تأثیر تحولات و ناآرامی‌های منطقه‌ای قرار گرفته و با توجه به منافع و علایق متفاوت آنها در منطقه و به تبعیت آن موضع‌گیری‌های متفاوتی که این کشورها اتخاذ کرده‌اند بیم آن می‌رفت که روابط سه کشور دستخوش تحولات جدی شود. با این همه روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان از

وضعیت بهتری به نسبت مناسبات با ایران برخوردار بوده است. در مورد روابط ترکیه و ایران چالش‌های وجود دارد، اما سطح روابط دو کشور زیاد افت نکرده است. چنانچه در حوزه‌های مانند میانجی‌گری ترکیه در پرونده هسته‌ای ایران و یا روابط اقتصادی دو طرف روابط همچنان دوستانه باقی مانده و فقط اختلاف در حوزه سوریه و مسائل عربی تا حدی بر روابط دو کشور سایه انداخته است. اما در مورد روابط ایران و آذربایجان مشکلات و چالش‌ها جدی‌تر است و در سالهای اخیر و همچنین ماه‌های گذشته مسائل و چالش‌هایی در روابط دو کشور مطرح شده است که شاید این اجلاس سه جانبه بتواند تا حدی فضای روابط ایران و آذربایجان را مناسب‌تر و تلطیف کند.

برخی از موانع فراروی ایران و آذربایجان

فشار ایالات متحده آمریکا بر آذربایجان برای توسعه نیافتن مناسبات؛ آمریکا مایل نیست تا زمانی که مشکلات تهران- واشنگتن حل نشده است ایران بتواند مناسبات خود را با آذربایجان گسترش دهد. به همین دلیل از تمامی امکانات خود بهره می‌گیرد تا با تهدید و تطمیع، آذری‌ها را به تجدید نظر در مناسباتشان به ایران ترغیب کند. آمریکا در این مورد دو سیاست متفاوت را درپیش گرفته است از یکسو با ایرانی‌های مخالف مقیم آذربایجان ارتباط برقرار می‌کند و از سوی دیگر به دنبال گرفتن امتیاز ایجاد پایگاه نظامی در این کشور است تا بتوانند از نزدیک بر خزر و ایران کنترل داشته باشد. در این میان با خرج کردن مبالغ هنگفتی برای مطبوعاتی‌های آذربایجان آنها را به تبلیغات منفی علیه ایران تشویق می‌کنند تا افکار عمومی در آذربایجان علیه ایران بصورت منظم تحریک شود.

تبلیغات پان‌ترکیستی آذربایجان با شعار وحدت آذربایجانی‌های جهان؛ جمهوری آذربایجان از طریق تمرکز یافتن بر اتحاد آنچه که تبلیغات رسمی آذربایجان " آذربایجان شمالی و جنوبی " می‌خواند؛ می‌کوشد با تحریک آذری‌های ایران از آنها به عنوان اهرم فشاری علیه ایران استفاده کند. چرا که این کشور می‌داند تحقق شعار اتحاد دو آذربایجان تنها از طریق پیوستن آنها به ایران میسر است. با این وجود این مساله انگیزه‌ای برای گرفتن کمک بیشتر از آمریکا شده است. البته ایران که برای این گروهک‌های وابسته ارزشی قائل نیست چرا که این گروهک‌ها تنها به عنوان ابزاری برای تخریب روابط دو کشور برادر مورد استفاده آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرند اما برای ایران اهمیت دارد که دولت جمهوری آذربایجان چه رفتاری در مقابل آنها از خود نشان می‌دهد. بدون شک تامین امنیت آنها و فراهم کردن زمینه مساعد برای فعالیت‌های مخرب آنها

علایم خوبی برای ایران نیست. ایران در مناسبات خود با جمهوری آذربایجان مبادی آداب دوستی و همسایگی است و گرنه امکانات وسیعی در اختیار دارد تا دشمنان خود را از فعالیت‌های ایدایی پشیمان کند.

روابط آذربایجان با اسرائیل؛ یکی از فاکتورهای مهمی که مانع از گسترش سریع روابط بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان می‌شود، روابط روبه گسترش آذربایجان با اسرائیل می‌باشد که باعث نگرانی مقامات سیاست خارجی ایران گشته است و در آینده نیز مانع جدی در گسترش روابط طرفین می‌باشد. روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان توسط ایران به عنوان یک تهدید استراتژیک تلقی می‌شود و به همین جهت بهبود روابط دو کشور را تهدیدی دائمی برای خود و یکی از موانع اصلی عدم بهبود روابط خود با آذربایجان شده است. سیاست استراتژیک اسرائیل در منطقه در جهت پیشبرد اهداف و منافع سیاست خارجی تاریخی تل آویو گام برداشته است. هدف سیاسی اصلی اسرائیل در منطقه ممانعت از گسترش نفوذ ایران در جمهوری‌های شوروی سابق بوده است. روابط اسرائیل با آذربایجان بنابر دلایل متعددی اهمیت دارد؛ آذربایجان یک کشور مهم استراتژیک، دارای منابع غنی و مسلمان شیعه است. به عنوان یک کشور ساحلی خزر، آذربایجان این امکان را دارد که یک صادر کننده عمده هیدرو کربن باشد. براساس نظر برخی تحلیل‌گران حتی این اندیشه وجود دارد که نفت خام خزر روزی به اسرائیل راه پیدا کند. این امر برای جامعه سیاسی آمریکا بسیار جذاب است چرا که واشنگتن حفظ نفت اسرائیل را تضمین می‌نماید. از سوی دیگر آذربایجان به دلیل تجربه عصر شوروی، امروزه یک کشور مسلمان سکولار است. مقامات آذربایجان که از نزدیکی با اسرائیل اهداف مختلفی از قبیل ایجاد ارتباط با آمریکا و کشورهای اروپایی از طریق اسرائیل و همچنین کمک‌ها و مساعدت‌های آذربایجان می‌باشد روز به روز روابط خود با اسرائیل را گسترش داده‌اند. مقامات آذری خواهان این هستند که در مقابل نفوذ لابی آرامنه در آمریکا از لابی یهود برای متوقف کردن تحرکات علیه خود استفاده کنند. اسرائیل با توجه به نزدیکی آذربایجان به ایران نگاهی استراتژیک به توسعه حوزه نفوذ خود در جمهوری آذربایجان داشته و این امر را با برنامه‌ای دقیق و فارغ از تبلیغات در حال پیشبرد دارد. این در شرایطی است که روند فزاینده گسترش حضور رژیم صهیونیستی در گستره‌های اجتماعی اقتصادی تجاری سیاسی و امنیتی آذربایجان رفته رفته ابعاد جدیدی می‌یابد. اهدافی که به طور جدی در دستور کار رژیم صهیونیستی در ارتباط با جمهوری آذربایجان قرار گرفته است. اقدام به «لابی سازی» است که در این فرایند مراحل زیر در حال اجرا است :

۱- سازماندهی یهودیان داخل جمهوری آذربایجان

۲- متشکل کردن یهودیان آذری الاصل مهاجرت کرده به سرزمین‌های اشغالی

۳- ایجاد پیوند میان آنها و به تبع آن تشکیل سازمانی بزرگتر طی تلاش‌های یک ساله گذشته

این رژیم موفق شده تا یهودیان آذری مهاجر به سرزمین‌های اشغالی را در قالب «مجمع جهانی اسرائیل - آذربایجان» سازماندهی کرده و زمینه عملیاتی یک سلسله اقدامات و برنامه‌های دیگر در آذربایجان را فراهم سازد.

اما علی‌رغم وجود مشکلات روابط آذربایجان و ایران به سمت تیرگی حرکت نمی‌کند دلایل آن را باید در این موضوعات جستجو کرد؛ دلیل اول این است که باکو به وضوح نقش و جایگاه روبه‌رشد ایران در جایگاه ژئوپلیتیکی جهان را درک می‌کنند و با توجه به توان و منابع این کشور و ویژگی‌های دیگر، باکو به نقش فعال ایران در حل و فصل درگیری آذربایجان و ارمنستان جدا امیدوار است. از طرف دیگر آذربایجان واقعا حدود واکنش منفی ایران را در صورت همکاری آذربایجان با اسرائیل و آمریکا درک می‌کند. دلیل دوم که مانع از تیره شدن روابط ایران و آذربایجان می‌شود، روسیه است که از نزدیکی آذربایجان با اسرائیل خوشحال نمی‌شود. روسیه می‌تواند تا حد معینی در برابر آمریکا کوتاه بیاید از جمله در خصوص مساله ایران ولی در عین حال به هیچ وجه نمی‌خواهد ایران را بعنوان یک شریک از دست بدهد. این به نفع روسیه نیست زیرا هر تهدیدی علیه ایران بصورت غیر مستقیم و یا مستقیم ممکن است به منافع روسیه صدمه زند. بر عکس مسکو علاقمند است که با حل مشکلات خود با آمریکا هر چه سریعتر روابط خود با ایران را بصورت کامل از سر گیرد. اگر آذربایجان بخواهد اقدامی علیه ایران انجام دهد واضح است که این عمل مطابق منافع روسیه نخواهد بود. علت سوم که مانع از فعال شدن رابطه آذربایجان با اسرائیل می‌شود ترس باکو از این است که دیر یا زود به جنگ با ایران کشانده شود. موضوع این است که ایران یک کشور چند ملیتی است و ۳۰٪ جمعیت این کشور را آذربایجانی‌ها تشکیل می‌دهند.

به طور کلی با توجه به شرایط مختلف و اقداماتی از قبیل تصویب قانون جدایی دین از سیاست و سرکوب فعالان اسلامی به جرم جاسوسی و همکاری با ایران، تامین آزادی عمل بیشتر برای نیروهای پان‌ترکیستی مخالف ایران، انجام تبلیغات منفی در رسانه‌های گروهی دولتی و غیر دولتی آذربایجان بر علیه ایران، گسترش همکاری‌های نظامی با آمریکا و گسترش رو به بهبود روابط این کشور با اسرائیل علی‌رغم نگرانی‌های ایران، همچنین روابط ایران و ارمنستان همه و همه از

عواملی هستند که باعث سردی روابط بین ایران و آذربایجان شده‌اند. پس به طور کلی نتیجه می‌گیریم که علی‌رغم ویژگی‌های همگرایی بسیاری (دین و مذهب مشترک، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، وجود پتانسیل‌های مناسب برای همکاری و ...) که در روابط دو کشور وجود دارد و علی‌رغم تلاش برای بسط روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی با این کشور، علل مختلف گفته شده باعث شده است تا دو کشور نتوانند آن طور که باید از ظرفیت‌های موجود برای همکاری استفاده کنند و روابط طرفین سرد باقی مانده است.

منابع فارسی:

کتاب

- آلیکر، اولگا (۱۳۸۲)، گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه: محمود رضا گلشن پژوه و دیگران، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران
- استپانیان، هراچ (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر پان ترکیسم، تهران: آراکس
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۶۷)، جغرافیای قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- بوزان، باری (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- صدیق، میرابراهیم (۱۳۸۳)، روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از ۱۹۹۱ تاکنون، تهران: نشر دادگستر

- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، ایران و بحران اوستیای جنوبی، مجموعه مقالات شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی؛ زمینه‌ها و چشم اندازها، تهران: انتشارات وزارت خارجه

- (۱۳۸۴)، ایران و روسیه، فرصتها، تهدیدها و چالش‌ها، کتاب امنیت بین‌الملل ۲، تهران: انتشارات ابرار معاصر

مقالات

- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، ترکیه، پان ترکیسم و آسیای مرکزی، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵
- زرگر، افشین (۱۳۸۹)، رقابت قدرت‌های بزرگ در قفقاز و آثار آن بر امنیت منطقه‌ای، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۸
- سید محمدرضا موسوی، حسینعلی توتی (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، روابط اسرائیل و قفقاز جنوبی و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران، فصلنامه آران، سال دهم، شماره ۳۱-۳۰

- سید محمدرضا موسوی (تابستان ۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری آذربایجان، فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره ۱۱
- فیض زاده، علی (۱۳۸۲)، بررسی مقایسه‌ای شاخص توسعه انسانی ایران و کشورهای همسایه، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۹
- کولایی، الهه (بهار ۱۳۸۹)، جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول
- گودرزی، مهناز (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک انرژی دریای مازندران و اهمیت ایران (۲۰۰۸-۱۹۹۱)، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم شماره ۵
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷)، امنیت آسیای جنوب باختری در ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۲
- فریبرز مولودی (بهار ۱۳۹۱)، بررسی موانع راهبردی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان، فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره ۹
- نوروزی، نور محمد (۱۳۷۹)، تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره سوم، شماره ۲۹

خبرگزاری

- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۹۱)، آسیای مرکزی، بازیگری و برتری‌های ترکیه در آن، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دریافت در:

<http://peace-ipsc.org/fa>